

یک بام و دو هوا و دو اکبر

بصیر نصیبي

اکبر گنجی، زندانی بود. اکبر محمدی هم، زندانی بود. اکبر گنجی از دل این حکومت برخاسته مدافع و همراه باند دوم خرداد بود، منوچهر محمدی، کلیت رژیم را رد می کرد، اکبر گنجی به مرخصی می آمد، اکبر محمدی هم به مرخصی می آمد، اکبر گنجی به هنگام مرخصی به دیدار آیت الله منتظری می شتافت تا زمینه حکومتی اسلامی را بدون خامنه ای فراهم کند، اکبر محمدی به خاطر معالجه و به تشخیص پزشک با مرخصی استعلاجی به نزد پدر و مادر دردمندش در آمل می رفت، اکبر گنجی را به زندان برمی گرداندند، منوچهر محمدی را علیرغم تشخیص پزشک خودشان مجبور به بازگشت به زندان کردند و هزینه برگرداندن او از آمل تا زندان را هم از خانواده دردمندش طلب کردند، گنجی به هنگام اعتصاب به یک بیمارستان بیرون زندان برده شد. اکبر محمدی را با شرایطی وخیم در زندان نگهداشتند. سایت های دوم خردادی اینجا فقط برای گنجی و اعتصاب غذایی از جان مایه می گذاشتند، نوری زاده مردم را دعوت می کرد هر کس با دسته گلی در بیمارستان به دیدار اکبر بشتابند -خانم شیرین عبادی از در مخفی بیمارستان خودش را به بستر گنجی می رسانید- اما این خانم اصلاً نام محمدی هارا بیادداشت؟ اصلاً بیادش مانده بود علاوه بر زندانیان گواتمالا در جمهوری اسلامی هم زندانیان زیر شکنجه جان می بازند و یا رژیم آنان را می کشد و مرگ آنان را به اتفاقی پزشکی پیوند می دهد (سعیدی سیرجانی، زیبا کاظمی. اکبر محمدی. ...)

همان زمان که گنجی در اعتصاب غذا بود، همین موقعیت را محمدی هم داشت. اما نه آقای سروش نگران وضعیتش بود نه مسعود بهنود از قلم مخملینش برای دفاع از وی مایه گذاشت، وقتی بدروغ و از مجرای مبهم شایع شد که اکبر گنجی در اثر اعتصاب در گذشته است. مسعود بهنود چه بی تاب بود. نه شب خواب به چشمش می آمد و نه در روز دست و دلش به کار می رفت، آنچه نیرو داشت به قلم مخملینش منتقل کرد و چه اکبر، اکبری سر می داد- آیا در آن شرایط آقای بهنود کلامی در وصف اکبر محمدی به زبان آورده بود*؟ وقتی گنجی در مرخصی بود- جمع شارلاتان های دوم خردادی گردش حلقه زده بودند، شمس الواعظین، جلالی پور، عیسی سحر خیز، مشاوران خاتمی- فاطمه حقیقت جو، معماران سازمان مخوف و او اک (سعید حجاریان و...) و سپاه پاسداران (محسن سازگارا و...) اصلاً چه کسی به خانه حقیر محمدی ها سر میزد- چه کسی با پدر و مادر او که فقط ضجه می زدند و ناله می کردند، همراهی کرد؟؛ آقای گنجی در زندان پزشکی مخصوص از بیرون زندان داشت (دکتر معین کاندید مردود شده ریاست جمهوری) پزشک خصوصی محمدی چه نام داشت؟

به هنگام اعتصاب گنجی میکروفون رادیو ها در اختیار همسر آقای گنجی بود و ایشان دایم توی رادیو های بی، بی، سی و بخش فارسی رادیو آلمان، رادیو فردا، هر حرکت و تکان آقای گنجی را منعکس می کردند و سایت های اخبار روز و ایران امروز، روز، پیک نت، شهروند. بازگوی سخنان خانم گنجی بودند. آیا پدر و مادر در مانده محمدی ها به این سایت ها و به این رادیو ها راه داشتند؟ چه کسی به صدای مادر و پدر محمدی توجهی داشت؟ عکس های گنجی، در حالت های متفاوت هر روز روی سایت های فوق بود- یک گرم تغییر و زلزل را فوری خانم گنجی گزارش می داد تا افکار عمومی در جریان وضعیت آقای گنجی قرار گیرند، اما عکسی از اکبر محمدی که موقعیت او را به هنگام اعتصاب غذا مشخص کند روی هیچ سایتی دیده شد؟ 2 روز قبل از قتل محمدی به هنگام بازدید شبه نمایندگان مجلس ارتجاع از زندان -دهان محمدی را با چسب مسدود کردند و دست ها و پاها را به تخت زندان بستند. چرا کسی عکسی از این وضعیت محمدی منتشر نکرد؟ چرا در مورد اکبر محمدی نگهبانان به هوش بودند تا مبادا عکس و یا سندی از زندان خارج شود اما در مورد اکبر گنجی از هوش می رفتند تا عکس ها و مقالات فیلسوفانه آقای کانت مسلمان در سراسر جهان پخش شود- چرا یک زندانی می تواند لحظه به لحظه خبر هایش را از درون زندان منعکس کند اما زندانی دیگر را اول می کشند و بعد خبری مربوط به او را که سازمانهای امنیتی تنظیم کرده اند در مطبوعات دست نشانده شان چاپ می کنند؟

چرا پرزیدنت بوش مهربان فقط آزادی اکبر گنجی را خواستار شد؟ چرا اتحادیه اروپا و خبرنگاران بدون مرز، سازمان های حقوق بشر هیچ کوششی برای نجات این زندانی مظلوم انجام ندادند؟ چرا هیچ موسسه ای جایزه ای برای مقاومت او در برابر جلادان خون آشام رژیم اسلامی اهدا نکرد؟ آقای لاهیچی و کمیته حقوق بشرش به غیر از شرکت در برنامه بدرقه خانم عبادی؛ و پروژه اکبر گنجی چه اقدامی برای محمدی ها انجام داد؟ چرا آقای چامسکی از محمدی دفاع نکرد؟ اصلاً این آقای فیلسوف ضد بوش جز اکبر گنجی زندانی دیگری را در سیاهچالهای جمهوری اسلامی می شناسد؟ چرا قلب حساس بزرگ بانوی شعر معاصر برای اکبر محمدی

ضربانش تغییر نکرد وحسی در وصف حال اکبر محمدی به خانم بهبهانی الهام نشد؟ ایا دکتر براهنی ها، میلانی ها که برای گنجی این چنین مرثیه سر می دادند. هرگز کلمه ای در مورد محمدی ها گفتند و نوشتند؟ آقای گنجی، و دیگر همراهانش، در برنامه اعتصاب غذای ناکامی که برگزار کردند این توهم را میخواستند به پراکنند که اگر رژیم زیر فشار بین المللی قرار گیرد مجبور می شود زندانی های سیاسی را آزاد کنند. آقای گنجی از ما بهتر می دانست که چنین امری محال است چرا که رژیم با حراج ثروت ملی ایران وجدان ها را خریده است و برای این نوع اقدامات نمایشی تره هم خورد نمی کند -تنها با اراده مردم رنج کشیده ایران وبامقابله جدی روی در رویی و قیام عمومی می توان این بساط ظلم را برچید. حالا آزادی زندانی های سیاسی پیشکششان فقط به بخشی از رفتار های ضد انسانی رژیم در همین مدت کوتاه که اجازه خروج به اکبر گنجی را و او اک حکومت صادر کرده است توجه کنید: (من فهرست وار نقلشان می کنم)

محکومیت 8 ماه تعزیز تقی رحمانی و هدی صابر/محکوم کردن 10 نفر یه حکم اعدام به بهانه های وا هی و برای زهر چشم گرفتن از مردم معترض خوزستان/ 5 سال تبعید دبیر انجمن صنفی کردستان /صدور چندانک سنگسار/محاکمه دو دانشجوی دانشگاه یزد/ احضار و بازجویی خسرو سیف / دستگیری 11 نفر ار کارگران اخراج شده شرکت واحد/ دستگیری مجدد احمد باطبی/ قتل اکبر محمدی در زندان اوین/ سرانجام پدر و مادر محمدی را در فرودگاه از مردمی که با استقبال آمده بودند دور کردند. پیکره محمدی را هم به همان شیوه ای که در باره زهر کاظمی رفتار کرده بودند با عجله و بی توجه به خواست خانواده اش به خاک سپردند. این بود نتیجه حضور آقای گنجی در اروپا و امریکای قیلا جهانخوار - ملاقات با شخصیت های جهانی، برگزاری اعتصاب غذا ی جهانی! حالا ببینیم شخصیت جهانی ای مثل گنجی که رژیم از او و موقعیتش می ترسد!! جدا از اقدامات نمایشی در مورد پرونده اکبر محمدی چه خواهد کرد؟ هر چند آقای گنجی خود خالق طرح بخشش عوامل سرکوب هستند و آنها که در اعدام مردم خوزستان سهم دارند- آنها که حکم سنگسارها را صادر می کنند، بازجویانی که در قتل اکبر محمدی دخالت داشتند- آنها که همچنان گردن میزنند ، در زندان ها به زنان زندانی تجاوز می کنند- دختران جوان را به شیوخ می فروشند. هیچ نگران نباشند، همچنان به جنایت هایشان ادامه دهند وقتی خسته شدند خودشان را به کمیته حقیقت یاب آقای گنجی معرفی کنند؛ از اسلام بنیادگرا ببرند به اسلام راستین وصل شوند ورقه بخشودگیشان را از دست مبارک اکبر رهبر دریافت کنند. برای ماست مالی پرونده محمدی هم جای نگرانی نیست، پرونده را به خانم شیرین عبادی بسپارید او خودش بلد است تابا انتقاد آبکی از برخی از قوانین ج. اسلامی و آرزوی تغییر گام به گام آن تا 20 سال آینده - این پرونده را هم در کنار پرونده زهر کاظمی بایگانی کند.

اول اگوست 2006. زار بروکن / آلمان

www.cinemayeazad.blogspot.com
cinema-ye-azad@t-online.de

* بلافاصله بعد از پخش خبر قتل محمدی -مسعود بهنود در مقاله ای فرصت طلبانه ، قلم فرسایی کرد (دیگر نان به نرخ روز خور ها هم خواهند آمد) او که همیشه به اعتدال پایبند بود یک باره و در یک چرخش حیرت آور مدافع رادیکالیسم شد. اما البته با این تفسیر که اینگونه رفتار به جوانی و خام اندیشی مرتبط است و با افزایش سن عقل هم تکامل پیدا می کند. مثال او مربوط است به عاقبت یوشکا فیشر ، وزیر امور خارجه سابق آلمان که از چریکی دست برداشت به دولت شرودر پیوست. در جنگ و تجاوز به بالکان با دولت شرودر همراهی کرد، فیشر که قبلا در مجلس آلمان، معترض رژیم جمهوری اسلامی و یکی نمایندگان بود که علیه ج. اسلامی و جنایت می کونوس نطق های اثر گذار می کرد به بهترین دوست آخوندها تبدیل شد و در دوام رژیم سهم عمده ای بعهده گرفت؛ هم اکنون هم برای زد و بند با رژیم و در مورد پرونده اتمی به دستیوس احمدی نژاد رفته است. بله آقای بهنود آرزوی چنین عاقبتی را برای رادیکال ها دارد. البته بهنود یادش رفت بگوید که این رفتار فیشر چگونه حزب معتبر سبزها را بی اعتبار کرد و چگونه در جلسه عمومی حزب ، یکی از اعضا با ماده رنگی ضربه سختی به گوش آقای وزیر کوبید و عضو دیگر به شیوه ای دیگر که در دنیا هم متداول است کاملا عریان شد و صدای اعتراضش را اعلام کرد.

+++++

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=14132>